

## جایگاه قلب در اخلاق عرفانی

zahiroleslam@gmail.com

h.mozaffari48@gmail.com

کلیه سیدمحمد رضا ظهیرالاسلام / کارشناس ارشد عرفان اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

حسین مظفری / استادیار گروه عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۳

دریافت: ۹۸/۵/۸

### چکیده

از آنجاکه موضوع اخلاق، صفات و ملکات و رفتارهای اختیاری انسان می‌باشد، نوع نگاه به انسان در هر مکتب اخلاقی از مهم‌ترین مبانی آن مکتب است که قابل بحث و بررسی می‌باشد. اخلاق عرفانی در کنار دیگر مکاتب اخلاقی در عالم اسلام دارای مبانی ویژه خود می‌باشد. از جمله مهم‌ترین عناصر در انسان‌شناسی عرفانی، قلب است. هدف این پژوهش آن است که تأثیر قلب را در اخلاق عرفانی با روشی توصیفی و تحلیلی مشخص کند. قلب هسته اصلی و شاکله وجودی انسان را تشکیل داده، که با سریان وجودی خود همه مراتب ظاهری و باطنی انسان را شامل می‌شود. قلب با توجه به احاطه و ظرفیت و گستردگی منحصر به فردی که دارد، می‌تواند تأثیر بسزایی در اخلاق عرفانی از خود برجای بگذارد. قلب با رویکردهای معرفتی، احساسی و عملی که دارد، اهمیت نقش خود را در این مکتب اخلاقی نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق عرفانی، انسان، قلب، معرفت، احساس، عمل.

## مقدمه

است. اعم از اینکه مادی یا معنوی باشد. *راغب اصفهانی* نیز معنای اصلی قلب را تحول و دگرگونی گرفته و معتقد است که وجه تسمیه قلب نیز به همین معنا برمی‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ص ۶۸۱).

اصطلاح قلب در متون عرفانی به دو گونه خاص و عام به کار رفته است. قلب خاص، قلبی است که در مقابل سر، خفی، روح و... به کار می‌رود و به شأنی خاص از شئون و مراتب انسانی اشاره دارد. قلب عام، قلبی است که به جوهر اصلی وجود انسان اشاره دارد که تمام حقایق وجودی او را دربر می‌گیرد (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۷۶۴). مراد ما از قلب در این مبحث، قلب به معنای عام و قلب کلی می‌باشد.

## ۲. حقیقت قلب در عرفان

در نگاه عرفا قلب حقیقتی است که دارای مراتب وجودی طولی است که دائماً در نوسان می‌باشد و صعود و نزول دارد (آملی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۷). ظرفیت قلب تا جایی است که می‌تواند تمام معارف الهی را درک کند و نیز در مقابل می‌تواند به القائات شیطانی گوش داده و خود را مخاطب و گیرنده آن قرار دهد. این قلب آدمی است که وسیلهٔ سعادت و یا شقاوت انسان می‌شود.

در نگاه عرفانی به پدیدهٔ قلب، کارکردهای بسیاری برای آن لحاظ شده است. قلب توانایی آن را دارد که حقایق عالم را درک کرده و از ساحت ربوبی کسب معرفت کند. قلب با معرفتی که کسب می‌کند و با نیل به فنا و بقای بعد از فنا همهٔ حجاب‌های خود را کنار زده و به ملاقات الهی دست پیدا می‌کند. همهٔ رفتارهای توحیدی که از انسان سر می‌زند، به قلب او بازمی‌گردد.

حکما در فلسفه اصل وجود آدمی را عقل وی دانسته که سایر قوای انسانی تحت فرمان او می‌باشند. اما عرفا به این امر معتقدند که اصل و حقیقت وجودی انسان را نباید در عقل او خلاصه کرد (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۹). استدلال آنان بر مخالفت با اصل بودن عقل در وجود انسان آن است که از نظر ایشان، انسان موجودی است که حق تعالی او را به صورت خود آفریده است و خود را در صورت انسان متجلی کرده است: «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَی صُورَتِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳۴).

نتیجهٔ این نوع خلقت الهی آن است که انسان باید حقیقتش

دانش اخلاق در میان مسلمانان با توجه به مبانی و روش‌های متفاوت آن، اعم از معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی به‌طور کلی به چهار مکتب اخلاق فلسفی (عقلی)، اخلاق نقلی (ماتور)، اخلاق عرفانی (سلوکی) و اخلاق تلفیقی تقسیم می‌شود (احمدپور، ۱۳۸۶، ص ۲۹). اخلاق عرفانی مکتبی اخلاقی است که به بررسی و تبیین ملکات و خُلق انسانی از منظر عرفانی می‌پردازد. از آنجاکه در این مکتب اخلاقی بنیان عرفانی نقش‌آفرینی می‌کند، دارای مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی منحصر به فردی می‌باشد. این مبانی منجر به جدایی این مکتب از سایر رویکردها و مکاتب اخلاقی شده و نظام منسجم اخلاقی خاصی را مبتنی بر علم عرفان چه نظری و چه عملی پدید آورده است. از جمله امتیازات ویژهٔ اخلاق عرفانی نسبت به سایر رویکردهای اخلاقی، نگاه انسان‌شناختی خاصی است که مبتنی بر آثار عرفان نظری در لسان عرفا می‌باشد در میان اهل معرفت هستهٔ اصلی و شاکلهٔ وجودی انسان، قلب او بوده و سایر قوای انسانی اعم از عقل و حس و قوای ظاهری و باطنی، از مراتب و شئون قلب می‌باشند (خوارزمی، ۱۳۷۹، ص ۵۸۹). بررسی حقیقت قلب و رویکردهای آن و همچنین تأثیر این رویکردها بر اخلاق عرفانی تأثیر بسزایی در شناخت ما از ماهیت این مکتب اخلاقی خواهد داشت.

بنابراین، سؤال اصلی ما این است که قلب چه کارکردها و تأثیراتی بر تخلق به اخلاق عرفانی دارد؟

سؤال‌های فرعی هم بدین قرارند: اولاً، مفهوم قلب چیست؟

ثانیاً، حقیقت قلب از منظر عرفان مسلمان کدام است؟

درباره پیشینهٔ تحقیق می‌توان به کتاب *حقیقت قلب و حالات آن*

*از دیدگاه قرآن و عرفان اسلامی* (پارسانیا، ۱۳۹۶) اشاره کرد. بررسی انواع کارکردها و تأثیرات قلب بر تخلق به اخلاق عرفانی را نیز می‌توان از نوآوری‌های این مقاله به‌شمار آورد.

## ۱. بررسی مفهوم قلب

ابتدا معنای لغوی قلب را بیان کرده و سپس به معنای اصطلاحی آن در ادبیات عرفانی و لسان عرفا می‌پردازیم.

در کتاب *التحقیق* برای قلب یک اصل و ریشه معنایی بیان شده است: «انَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ التَّحْوِيلُ الْمَطْلُوقُ» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۳۳۶)؛ اصل واحد در مادهٔ قلب، مطلق تحول و دگرگونی

مقام، قلب مظهر تمام الهی شده و خلیفه‌الله می‌گردد. / ابن عربی در مورد قدرت قلب و بهره‌مندی عقل از آن می‌گوید: «فالقلب هو القوة التي وراء طور العقل... فلا تكون معرفة الحق من الحق إلا بالقلب لا بالعقل ثم يقبلها العقل من القلب كما يقبل من الفكر» (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۹). ایشان قلب را قوه‌ای ورای عقل دانسته و معرفت حقیقی به حق را منحصر در قلب می‌داند و ادراک عقلانی را مرتبه نازل آن می‌داند.

در نگاه عرفانی هرگاه که قلب حقیقتی را درک کند، نور این حقیقت را به مادون خود نیز می‌رساند و آنان در پرتو قلب منور می‌گردند. عقل نیز از این برکت مستثنا نبوده و حقیقتی را درک می‌کند که قبل از آن از درکش ناتوان بوده است. قیصری در بیان خود در برکت قلب برای عقل می‌گوید: «القلب إذا تنور بالنور الإلهي، يتنور العقل أيضاً بنوره و يتبع القلب، لأنه قوة من قواه، فيدرك الحقائق بالتبعية إدراكاً مجرداً من التصرف فيها» (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۳۴۷).

/ ابن عربی در بیان جایگاه عقل در تدبیرات الهیه، عقل را وزیری برای قلب دانسته که آنچه را که از طرف خدا به آن القا می‌شود، تعقل می‌کند و عقل برای انسان همچون عقل چهارپایان است که آنان را از رهنان محفوظ می‌دارد: «فأوجد الله سبحانه لهذا الإمام هذا الوزير الذي يقال له العقل وإنما سمى عقلاً لأنه يعقل عن الله تعالى كل ما يلقى إليه و هو على المملكة كالعقال على الدابة يحفظها حذر الحران» (ابن عربی، ۱۳۳۶، ص ۱۵۷).

ذکر این نکته لازم است، اینکه از نظر عرفا قلب ورای عقل بوده و بالاتر از آن می‌باشد، به معنای تعارض این دو با یکدیگر نیست؛ بلکه بدین معناست که عقل بیشتر مدرک کلیات است و از درک جزئیات غافل و ناتوان است، اما قلب معانی جزئی را هم درک می‌کند که در طول ادراک عقلی می‌باشد؛ اما به نحو جامع و کامل تر. به عبارت دیگر، قلب به ساحت‌هایی راه می‌یابد که عقل بدون پیشوایی قلب بدان ساحت‌ها راهی ندارد.

بنابراین، قلبی که در بیان عرفانی اصل و حقیقت انسان بوده، قلب صنوبری و عضوی از جوارح انسان نیست، بلکه حقیقتی از عالم امر می‌باشد. ملامحسن فیض کاشانی در تبیین همین مطلب، در بیان قلب و اهمیت شناخت آن می‌گوید: «و لست أعني بالقلب هذا اللحم الذي تكتنفه عظام الصدر، بل أعني به السر الذي هو من عالم الأمر» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۴۷).

جامع‌ترین حقایق بوده و به حسب امتیاز وجودی از سایر موجودات، بر آنها احاطه داشته باشد. حقیقت آدمی باید مظهر تمامی اسماء و صفات الهی باشد به گونه‌ای که مظهر کمال جلاء و استجلاء الهی گردد. این امر ممکن نیست، مگر آنکه قلبی در وجود انسان باشد تا بتواند همه این فیوضات را درک کرده و چنین ظرفیتی داشته باشد. این در حالی است که عقل نمی‌تواند چنین فرایندی را بپذیرد و قدرت چنین باری را در وجود آدمی ندارد.

خوارزمی در شرح فصّ شعیبی *فصوص الحکم* در خصوصیت قلب می‌گوید: «این قلب را احدیت جمع است میان اسمای الهیه، و او را ظهور است به حکم هریکی از این اسماء بر سبیل عدالت، و او «برزخ» است میان ظاهر و باطن، و از او منشعب می‌شود قوای روحانیه و جسمانیه، و از اوست فیض بر هریک از این قوا؛ و در حقیقت این قلب صورت مرتبه الهیه است، چنان که روح مرتبه صورت احدیت است؛ و لهذا گنجائی همه چیز دارد، حتی الحق» (خوارزمی، ۱۳۷۹، ص ۵۸۹). از منظر وی، قلب احاطه بر سایر قوای انسانی داشته و به عبارت دیگر همه قوای انسانی شئون آن می‌باشند.

محقق قیصری نیز در بیان عدم توانایی عقل در ادراک تمام حقایق و قدرت ابزار معرفتی در میان اهل تحقیق و عرفان می‌گوید: «العقل يدعى أنه محيط بإدراك جميع الحقائق و الماهيات، على ما هي عليه، بحسب قوته النظرية، و ليس كذلك، و لهذا انحجب أرباب العقول عن إدراك الحق و الحقائق لتقليد هم عقولهم. و غاية عرفانهم العلم الإجمالي بأن لهم موجداً رباً منزهاً عن الصفات الكونية، و لا يعلمون من الحقائق إلا لوازمها و خواصها. و أرباب التحقيق و أهل الطريق علموا ذلك مجملاً و شاهدوا تجلياته و ظهوراته مفصلاً» (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۳۴۱). ایشان ادعای عقل را در ادراک همه حقایق مردود دانسته و آن را محجوب از درک جامع می‌داند و نهایت علم ادراک شده توسط عقل را علم اجمالی می‌داند.

از دیگر صفات و ویژگی‌های قلب انسان از منظر عارفان مسلمان آن است که قلب می‌تواند از همه مراحل نفسی عبور کند و با ورود به مراحل بالاتر که با طی طریق انجام می‌شود، اولاً، ظرفیت و وسعت بیشتری پیدا کرده، و ثانیاً، به اسماء الهی نیز متلبس شده و به مقام خلافت و ولایت منتهی شود. قلب منبع مکاشفات انسانی است و می‌تواند از طریق شهود به حقایق عالم دست پیدا کند، و نهایتاً معرفت الهی را کسب کند. قلب از نازل‌ترین مراتب، سیر خود را شروع کرده و می‌تواند به مقام قاب قوسین او ادنی برسد. در این

طریقت را می‌توان بحث از احوال و اعمال قلبی دانست. قلب به وسیله کسب صفات و احوال مختلف می‌تواند به شهود الهی برسد و حق تعالی را واضح‌تر از هر چیزی آشکارا و روشن می‌بیند.

### ۳. کارکردها و تأثیرات سه‌گانه قلب در تخلق به اخلاق عرفانی

با توجه به توضیحاتی که به نحو اجمال در بیان قلب به عنوان هسته اصلی انسان بیان شد، لازم است که کارکردهای قلب را در اخلاق عرفانی به صورت دسته‌بندی مناسب و منظم بیان کنیم. قلب به دلیل خواص و ظرفیت‌هایی که در خود دارد و به دلیل آنکه در نفس الامر خود و در بیان عرفا (که به برخی از آنها اشاره شد) دارای مقام و عظمت است، دارای کارکردهای متفاوتی می‌باشد. در یک بیان و دسته‌بندی کلی می‌توان همه ظرفیت‌ها و کارکردهای قلب را به سه دسته معرفتی (بینش)، احساسی (گرایش) و عملی (کنش) تقسیم کرد. علت این تقسیم‌بندی آن است که چنانچه در بیان عرفا درباره ظرفیت‌ها و کارایی‌های قلب توجه داشته باشیم، خواهیم دانست که اینها از سه حال خارج نیستند. به دلیل آنکه قلب دارای حیات بوده و نیز نوعی از حیات برای آن بیان شده است. براساس این حیات خاص، قلب انسان دارای ادراکات و احساسات و افعال گوناگونی می‌باشد. در اینجا لازم است به صورت اختصار علت این تقسیم‌بندی را تبیین کنیم.

بالاترین خصلت و اهمیتی که قلب دارد آن است که ظرفیت شهود دارد و به واسطه این ظرفیت، معرفتی خطاناپذیر نسبت به متن واقع در عالم پیدا می‌کند. این کارکرد مهم و بی‌بدیل، کارکرد معرفتی قلب را شامل می‌شود.

از جهتی دیگر با نگاهی به قلب می‌توان به این نکته رسید که فعالیت قلب در حوزه معرفت شهودی منحصر نمی‌باشد. یکی از فعالیت‌های مهم قلب آن است که مرکز احساسات و عواطف پاک توحیدی می‌باشد. با نگاهی به مراتب و منازل در عرفان عملی می‌توان دست یافت که امور کسب شده در این حالات، اکثراً آموری احساسی می‌باشند.

جهت دیگر قلب آن است که اعمال انسانی در یک تقسیم‌بندی به جوارحی و جوانحی تقسیم شده‌اند. اعمال جوانحی اعمالی می‌باشند که به صورت درونی و باطنی در وجود انسان جای دارند. مرکز تمام امور و اعمال باطنی و درونی قلب بوده که از آن به

باتوجه به نکاتی که به آنها اشاره شد می‌توان چنین بیان کرد که قلب بین عالم عقل محض و عالم نفس منطبعه در تقابل می‌باشد. این تقابل به معنای آن است که خاصیت هر دو طرف را دارا می‌باشد. همچنین قلب به سوی هر عالمی از عوالم کلیه وجهی دارد. این قلب است که در میان عالم اعیان ثابت و عالم ملک، عالم ارواح جبروتیه و ملکوتیه و عالم انسانی که جمع همه عوالم است در تقابل می‌باشد که وجه تسمیه آن نیز به همین می‌باشد: «إنما تُسمى بالقلب لتقلبها بین العالم العقلي المحض، و عالم النفس المنطبعة، و تقلبها فی وجوهها الخمسة التي لها إلى العوالم الكلية الخمسة» (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۷۶۳).

از دیگر ویژگی‌های قلب آن است که می‌تواند به سمت عقل یا نفس تمایل پیدا کرده و انسان را در زمره اصحاب یمین با اصحاب شمال قرار دهد. از نظر عرفای الهی مقام و جایگاه انسان با قلب و تمایلاتی که دارد آشکار می‌گردد. بدین صورت که اگر قلب به عقل و اوامر آن گرایش پیدا کرد، از اصحاب یمین شمرده شده و اگر تمایل به نفس و هواهای آن داشت، در زمره اصحاب شمال قرار می‌گیرد: «و کَلِّمًا مَالِ الْقَلْبِ إِلَى الْعَقْلِ و أوامره، فهو من «أصحاب الیمین»؛ و کَلِّمًا مَالِ إِلَى النَّفْسِ و أحكامها، فهو من «أصحاب الشمال»، لأنَّ الْقَلْبَ لَهُ طَرَفَانِ: طَرَفٌ إِلَى الرُّوحِ و الْعَقْلِ، و طَرَفٌ إِلَى النَّفْسِ و الْجَسَدِ، و إِلَيْهِ أُشَارَ (النَّبِيُّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ و السَّلَام) أَيْضًا «قَلْبَ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ أَصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ» (املی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۷).

از منظر عرفان، قلب پس از آنکه منور به نور ایمان شد و از تعلق به غیر، پاک و مصفا گشت، منتخب الهی شده و خداوند آن را برای خود برمی‌گزیند؛ چراکه این قلب است که چنین گنجایش و وسعتی داشته و هیچ موجودی غیر از آن چنین ظرفیتی ندارد. «قال الله تعالی: لم یسعی أرضی و لا سماءی و وسعی قلب عبدی المؤمن اللّین الوداع» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۶).

این وسعت برای قلبی است که به مقام فناء و بقاء پس از آن رسیده است. این قلب در هر لحظه، حق در آن تجلی می‌کند. به گونه‌ای که تجلی حق در آن متنوع‌تر از تجلی حق در همه آفاق می‌باشد. به همین دلیل است که فرموده‌اند: قلب بنده مؤمن عرش اعظم خداوند است: «أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۵، ص ۳۹).

طریقت که همان عبور از مراحل نفسی و نبیل به قرب و وصول الهی است، با همین قلبی که بیان شد، امکان‌پذیر است؛ زیرا این قلب است که قابلیت داشته و می‌تواند با طی مقامات و منازل از مراحل نفسی عبور کرده و به قرب الهی واصل شود. بنابر این

معاملات قلبی در متون عرفانی تعبیر می‌شود.

با توجه به بیان انواع کارکردهای قلب باید هر کدام را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم.

#### ۴. کارکرد و تأثیرات معرفتی قلب (بینش)

همان‌گونه که اجمالاً اشاره شد، مهم‌ترین فعالیت و کارکرد قلب آن است که به معرفتی می‌تواند برسد که از لحاظ ارزش و اعتبار معرفتی هیچ‌گونه بدیلی نداشته و هیچ معرفتی در دستگاه معرفت‌شناسی به چنین جایگاهی دست پیدا نمی‌کند. دلیل این اهمیت آن است که علم کسب‌شده توسط قلب از سنخ علوم حضوری بوده و علم حضوری معرفتی است که عیار آن بالاترین ارزش معرفتی را داراست. شهود قلبی معرفتی است که می‌توان با آن به معرفت اسماء الهی دست پیدا کرد، و ارزش انسان و مقام آدمیت نیز نسبت به سایر موجودات عالم بر سر همین معرفت می‌باشد. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۳۱).

بنابراین، از جمله خصلت‌های قلب در بعد معرفتی، قدرت کشف و استعداد در کسب انواع آن می‌باشد.

کشف در لغت به معنای رفع حجاب بوده و در اصطلاح به معنای اطلاع بر ماوراء حجاب از معانی غیبیه و امور حقیقی، وجوداً به مقام حق‌الیقین و شهوداً به مقام علم‌الیقین اطلاق می‌شود.

محقق قیصری در مقام بیان کشف چنین می‌گوید: «ان‌الكشف لغة رفع الحجاب. يقال: كشفت المرأة وجهها. أي رفعت نقابها. و اصطلاحاً هو الاطلاع على ما وراء الحجاب من المعاني الغيبية و الأمور الحقيقية وجوداً أو شهوداً» (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷).

قلب منبع دریافت این مکاشفات است که دارای حواس خاص خود می‌باشد. شیخ اکبر علم صحیح را منحصر در کشف دانسته و علم بدون کشف را غیرمعتبر می‌شمرد و در بیان عظمت و ویژگی کشف می‌فرماید: «أن العلم الصحيح لا يعطيه الفكر و لا ما قرّره العقلاء من حيث أفكارهم و أن العلم الصحيح إنما هو ما يقذفه الله في قلب العالم و هو نور إلهي يختص به من يشاء من عباده من ملك و رسول و نبي و ولي و مؤمن و من لا كشف له لا علم له» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۸).

شایان ذکر است که بنابر اقوال عرفا در کشف و تجاریبی که در این زمینه صورت گرفته است، بالاترین و واقعی‌ترین درجات کشف

برای کسانی محقق شده که در بهترین حالت مزاجی که از آن به اعتدال مزاجی نام برده می‌شود، باشند. «اصح المكاشفات و أتمها انما يحصل لمن يكون مزاجه الروحاني أقرب إلى الاعتدال التام كارواح الأنبياء و الكمل من الأولياء، صلوات الله عليهم، ثم لمن يكون أقرب إليهم نسبة» (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۱).

ابن عربی قلبی را که فارغ از اشتغالات باشد به همراه مراقبه، در نزد خدا دانسته که معرفت کسب می‌کند و خداوند متعال خود متولی تعلیم شهودی آن شده است. ایشان تعلیم جناب خضر را هم به عنوان نمونه اشاره می‌کند: «يجلس فارغ القلب مع الله بحضور و مراقبة و سكينه و ذكر إلهي بالاسم الله ذكر قلب و لا ينظر في دليل يوصله إلى علمه بالله فإذا لزم الباب و أدمن القرع بالذکر و هذه هي الرحمة التي يؤتیه الله من عنده أعتى توفيقه و الهامة لما ذكرناه فتولى الحق تعليمه شهوداً كما تولى أهل الله الكخضر و غيره فيعلمه من لدنه علماً قال تعالى آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۵۸)؛ با قلبی آسوده و فارغ با خداوند به حضور و مراقبه و آرامش و ذکر الهی به اسم الله که ذکر قلب است، می‌نشینند و در هیچ دلیلی که او را به علمش به خدا می‌رساند، نظر نمی‌کند، و چون ملتزم باب گردید و پیسته به وسیله ذکر کوبه در را کوفت، و این همان رحمتی است که خداوند او را از نزد خویش می‌بخشد. یعنی توفیق و الهامش [همان‌گونه که گفتیم] حق تعالی عهده‌دار تعلیم او از راه شهود می‌شود، همان‌گونه که عهده‌دار تعلیم اهل‌الله مانند خضر و غیر او گشت، پس او را نزد خودش علمی می‌آموزد. چنانچه فرمود: رحمت (و موهبت عظیمی) از سوی خود به او داده، و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم).

از دیگر عملکردهای معرفتی قلب آن است که قلب ظرفیت آن را دارد که خواطر و واردات را بدون تأمل دریافت کند. در رساله تفسیری خواطر را تعریف و انواع آن چنین بیان شده است: «خواطر خطابی بود که بر ضمائر درآید، بود که از فرشته بود، و بود که از دیو بود، و بود که حدیث نفس بود، و بود که از قبل حق سبحانه بود؛ چون از قبل فریشته بود، الهام بود؛ و چون از دیو بود، وسواس بود؛ و چون از قبل نفس بود، آن را هواجس نفس گویند؛ و چون از قبل حق بود، آن را خاطر حق گویند» (قشیری، ۱۳۷۴، ص ۱۲۸).

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از مهم‌ترین کارکردهای قلب، جنبه معرفتی آن می‌باشد. قلب انسان قدرت شهود دارد و می‌تواند به

یأس و کفر و شرک را مسدود خواهد کرد. همه این برکات در گرو آن است که قلب تجلیات الهی را شهود کرده و به وسعت نظر دست پیدا کند؛ زیرا قلبی که به شهود تجلیات برسد از انکار آنها دست برداشته و از عمق وجود می‌پذیرد. «فمن كان له قلب ينقلب مع الحق كيف تجلّى، و وسعه، فما أنكره و لا أعرض عنه في تنوعات ظهوره بشؤونه، و لا يولّى» (جندی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۳).

چنین تجلیاتی موجب خواهد شد که خلایق متناسب با آن نیز در قلب محقق شود؛ زیرا اگر قلبی که مظهر جمال الهی گشته و تجلی رحمت بر آن ظاهر گردد، رجاء بر خوف غلبه می‌کند؛ و عکس آن اگر قلبی مظهر جلال الهی بودند و عظمت الهی را شهود کردند، خوف بر رجاء غلبه خواهد کرد. چنین قلبی میدانی است برای قتال میان ملائکه و شیطان: «أن القتال قائم بين باعث الدين و باعث الهوى، و الحرب بينهما سجال، و معركة هذا القتال قلب العبد، و مدد باعث الدين من الملائكة الناصرين لحزب الله تعالى، و مدد باعث الشهوة من الشياطين الناصرين لأعداء الله تعالى» (غزالی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۳۷).

این قلب اگر معرفت الهی کسب کرده باشد از خواطر و حملات شیطانی محفوظ مانده و حب غیرالله در آن راه نخواهد یافت و نهایتاً از صفات رذیله به دور خواهد ماند. بنابراین معرفت، چنین ظرفیتی را در قلب انسان سالک ایجاد خواهد کرد. معرفت است که به قلب قدرت داده که فضائل را شناخته و بهترین را برای خود کسب کند.

بنابراین معرفت قلبی موجب پالایندگی اخلاقی شده و انسان را به کسب فضائل حقیقی و صبر در راه کسب آن مساعدت می‌کند. بسیاری از رذائلی که انسان در اخلاق خود به کار می‌گیرد، ناشی از عدم معرفتی است که سراسر قلب را فراگرفته است. اگر انسان مقام خود را شناخت و به عمق وجودی خود پی برد، خود را هیچ‌گاه در بند رذائل گرفتار نخواهد کرد؛ چراکه جهل، بالاترین دشمنی است که در برابر انسان و مسیر سلوکی او قرار داشته و مانع کسب فضائل و کمالات او خواهد شد.

##### ۵. کارکرد و تأثیرات احساسی قلب (گرایش)

در دیدگاه عرفانی، قلب کارکردی منحصرأ معرفتی ندارد و علاوه بر اینکه می‌تواند بهترین و بالاترین و صحیح‌ترین معرفت‌ها را کسب کند، منبع احساسات نیز هست و موجب جوشش‌های عاطفی نیز می‌باشد. قلب انسان در صورتی که حیات واقعی خود را فهمیده و از

بالاترین درجه معرفتی دست پیدا کند. این امر تأثیر بسزایی در اخلاق عرفانی دارد؛ زیرا این معارف اعلی می‌تواند دامنه فضایل و رذائل اخلاقی را گسترش داده و ارزش‌های اخلاقی را از انحصار مادی و طبیعی درآورده و آن را تابع حقایق و معارف عالیة الهی کند. یکی از بالاترین تأثیرات معرفت قلبی بر اخلاق عرفانی، در حوزه مبارزه انسان با خواطر شیطانی و وسوسه‌های آن است. اگر انسان به معرفت قلبی دست پیدا کند، می‌تواند راه‌های ورود خواطر شیطانی را شناخته و مسدود کند؛ زیرا بسیاری از رذائل اخلاقی ریشه در خواطر شیطانی داشته که با مسدود شدن آن، انسان می‌تواند از این رذیله‌ها نجات پیدا کند. حسد، تکبر، عجب، و بسیاری از این رذائل ریشه در خواطر شیطانی و القانات آن دارد. معرفت قلبی انسان را با ریشه این رذایل آشنا کرده و به ریشه‌کن شدن آنها در وجود آدمی کمک می‌کند. این امر گام مهمی در جلوگیری از انحطاط اخلاقی به حساب می‌آید؛ زیرا تسلط شیطان بر انسان است که موجب غوطه‌ور شدن در بدی‌ها و کدورت قلب می‌گردد.

ازجمله آثاری که معرفت قلبی نسبت به خداوند برای انسان حاصل می‌کند، آن است که توجه انسان را بیش از پیش به سمت خداوند عالم متمرکز کرده و در پرستش خداوند بیشترین حضور قلب را خواهد داشت. این در حالی است که در میان سایر مکارم اخلاقی بالاترین کرامت، توکل و توجه به خداوند متعال می‌باشد؛ زیرا زمانی که شهود حق صورت گیرد، دیگر انانیتی باقی نمی‌ماند و هرگاه انانیت زایل گردد، جایی برای رذائل اخلاقی، مانند تکبر باقی نخواهد ماند. از طرفی دیگر همه مخلوقات را تجلیات حق تعالی دانسته و در برابر همه آنها با عدالت و فضیلت رفتار می‌کند که همین امر منشأ بالاترین فضائل اخلاقی خواهد شد؛ زیرا چنین قلبی به مقام فرحان بالحق رسیده است.

«العارف هسّ بشّ بسام یبجل الصغیر من تواضعه مثل ما یبجل الکبیر، و ینبسط من الخامل مثلما ینبسط من النبیه، و کیف لا یهش و هو فرحان بالحق و بكل شیء فانه یری فیه الحق» (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۴۷).

از دیگر آثاری که برای معرفت قلبی می‌توان بیان کرد، آن است که قلب در مقام معرفت، به این مسئله دست پیدا خواهد کرد که توحید افعالی را به خوبی پذیرفته و همه افعال را به خداوند منتهی دانسته و همه رویکردهای عالم خلقت را حکیمانه بداند. چنین معرفتی منجر به رفتارهای اخلاقی همچون صبر و تسلیم و... خواهد شد، و راه بر ورود سایر رذائل اخلاقی و خواطر شیطانی همچون

توجه به غیرمحبوبش بازمی‌دارد. این مقوله نیز دارای مراتبی است، که به نسبت مقام و منزلی که سالک در آن سیر می‌کند، متفاوت می‌شود. عطش از دیگر احساسات قلبی است که کنایه از حرص و ولع انسان به چیزی است که آرزوی آن را دارد: «العطش کنایه عن غلبه ولوع بمأمول» (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۵).

ازجمله دلایلی که موجب شده اخلاق عرفانی را یک اخلاق سلوکی بنامیم، به دلیل همین کارکردهای احساسی قلب می‌باشد؛ زیرا از یک جهت احساسات قلبی محصول سیر و سلوک صعودی و باطنی بوده و از جهتی دیگر هر احساسی نیز سلوکی برای خود داشته، که به یک اندازه نیستند و آثار آن متفاوت می‌باشد.

بنابراین کارکردهای احساسی قلبی با دامنه‌ای بسیار وسیع، حیات قلب را شدت بخشیده و سلوک قلب را سرعت می‌دهد و با امیدواری که به دنبال دارد، باعث می‌شود که سالک همواره به سمت مقصود خود در حرکت باشد و هیچ‌گاه دست از تلاش برندارد.

از آنجاکه قلب مرکز محبت و احساسات بوده و در اثر ریاضت‌ها می‌تواند احساسات پاک توحیدی را ادراک کند، قدرت آن را دارد که رذائل را به فضائل تبدیل گرداند. محبتی که در قلب انسان سالک بروز می‌کند، مهم‌ترین احساسی است که می‌تواند تمام رذائل را از قلب او بیرون کند؛ چراکه قلب مالمال از احساس محبت به خداوند، نمی‌تواند جایی برای تکبر در برابر خدا و تجلیاتش داشته باشد. هیچ رذیله اخلاقی را نمی‌توان پیدا کرد که با احساس محبت نسبت به خداوند کنار بیاید و قدرت دوام داشته باشد. این یک قانون کلی در اخلاق عرفانی است. «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۵).

از دیگر آثار این کارکرد قلب، آن است که انسان را نسبت به خداوند متعهد و وفادار نگه می‌دارد که به برکت این وفاداری در مقام بندگی او درمی‌آید. این مقام بندگی مهم‌ترین وسیله‌ای است که انسان را در مسیر کمالات اخلاقی همراهی و ترغیب می‌کند.

احساسات قلبی باعث زمینه‌سازی برای کسب فضائل اخلاقی می‌گردد و در مقابل رذائل اخلاقی ایستاده و آنها را از وجود انسان دور می‌کند.

برای نمونه یکی از احساسات مؤثری که در قلب انسان وجود دارد و منجر به فضائل خواهد شد «اشفاق» می‌باشد. *خواجه عبدالله انصاری اشفاق را در منازل السائرین* به عنوان یکی از مقامات در ابواب بیان کرده و در بیان معنای آن می‌گوید: «الإشفاق دوام الحذر مقرونا بالترحم» (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۵۱).

انحراف و پلیدی‌ها دور باشد، منبع دریافت و جوشش احساسات بوده و حائر عواطف متعالی می‌شود. این قلب است که می‌تواند با نور یقظه و تنبه خود را از آلودگی‌ها رها ساخته و بالاترین لذات را حس کند. قلب در مراحل سلوکی با سپری کردن منازل و مقامات و ورود به مرحله بالاتر می‌تواند احساسات و عواطف بیشتری را در خود کشف کرده و بروز دهد. سیر در این مقامات باعث می‌شود که قلب سالک در طول مسیر با توجه به حالات آن مقامی که کسب کرده و در آن می‌باشد، احساسات عالی را ادراک کند. *خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین* و در بیان مقامات سلوکی توانسته است به درک برخی از عواطف و احساسات که به واسطه قلب انجام می‌شود، اشاره کند. عواطفی همچون خوف و خشوع و رغبت و حزن و سرور و...

از ویژگی‌های احساسات قلبی آن است که این عواطف علاوه بر آنکه نشانه‌ای دال بر کمال و حیات قلب می‌باشند، موجب آن می‌شوند که زمینه را برای دریافت کمالات بالاتر برای قلب مهیا کنند. این احساسات قلبی موجب می‌شوند که قلب مهیا شده و نهایتاً وصول الی الله برای آن ایجاد شود.

با بررسی احساسات و عواطف قلبی به این نکته می‌رسیم که هرچه قلب بیشتر در مسیر سلوکی خود سیر کند، احساسات بیشتری را در مراتب بالاتر ادراک خواهد کرد.

ازجمله کارکردهای قلب در باب احساسات، مقوله رجاء و امیدواری می‌باشد. این امر در قلب موجب می‌شود که انگیزه انسان در مسیر سلوکی هیچ‌گاه از بین نرود و روح ناامیدی در آن حاکم نگردد. بنابراین وی در این مسیر هیچ‌گاه دست از تلاش خود برنمی‌دارد؛ زیرا این احساسات اوست که قلبش را منجر به توجه به مقصد خود کرده و او را از تعلقات دست و پاگیر رها می‌کند. مقوله رجاء در قلب انسان در یک حد نیست و بالاترین مرتبه آن رجای دیدار حق می‌باشد. این رجاء موجب می‌شود که اشتیاق شدید به این لقاء در قلب انسان حاصل شود که نهایتاً منجر به شهود تمامی تجلیات حق خواهد شد.

«و ذلك الرجاء هو الباعث على الاشتیاق، و هو شدة الشغف بزيادة القرب، و لذلك یبقی بعد الوصل، لأنه یشتاق للقاء و الشهود بجمیع التجلیات الغیر المتناهیه» (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۶).

از دیگر کارکردهای احساسی قلب، غیرت می‌باشد. در نگاه عرفانی، احساس غیرت آن است که در قلب انسان بوده و انسان را از

ایشان اشفاق را به معنای پرهیزی مستقیم همراه با ترحم و دلسوزی می‌داند. درجه اول اشفاق آن است که بر نفس صورت گیرد و از تمایل شدید نفس نسبت به معاصی جلوگیری کند. اشفاق برتر آن است که بر عمل باشد و منجر به آن می‌شود که فضیلت مراقبت و محافظت بر عمل در انسان صورت گیرد. برترین نوع اشفاق آن است که بر مردم صورت گرفته و از مواخذة آنان به عقوبت مانع می‌شود. این اشفاق باعث می‌شود که از عجب دوری کرده و به تلاش بیشتر دست زده و از مخاصمه و دشمنی با مردم پرهیز شود.

### ۶. کارکرد و تأثیرات عملی قلب (کُنش)

در دیدگاه عرفانی، عمل را به دو دسته جوارحی و جوانحی تقسیم می‌کنند. اعمال جوارحی آن است که توسط اعضای ظاهری بدن انسان انجام گیرد که ناظر به جنبه ظاهری انسان است. اعمال جوانحی اعمالی است که مربوط به جنبه باطنی انسان بوده که توسط قلب انسان صورت می‌پذیرد. علت این تقسیم‌بندی به نگاهی برمی‌گردد که در مورد انسان بیان شده است. از آن جهت که انسان دارای دو بعد ظاهری و باطنی می‌باشد، اعمال و رفتار او نیز به نسبت ابعاد وجودی‌اش دوگونه خواهد بود. بنابراین عمل قلبی عملی است که ناظر به جنبه باطنی انسان باشد، که به مهم‌ترین اعمال انسانی نیز مشهور می‌باشد؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، حقیقت و هسته اصلی انسان را قلب او فراگرفته و هر عملی که مربوط به قلب انسان باشد دارای ارزش و اعتبار بالاتری نسبت به سایر اعمال می‌باشد. اعمال جوانحی یک مفهوم عامی می‌باشد که شامل همه رویکردهای رفتاری قلب می‌باشد. رویکردهایی که شامل تمام فعل و انفعالات و حالات و ملکات و اعمال قلبی می‌شوند. همان‌گونه که اشاره شد برخی از این رویکردها معرفتی، برخی احساسی و برخی نیز عملی می‌باشند. قلب به عنوان هسته اصلی انسان، اعمالی متفاوت دارد که با این اعمال در مسیر سلوکی خود حرکت می‌کند.

ابن عربی لبیک عرفا و انتقالاتشان از حالی به حال دیگر را از جمله اعمال قلبی شمرده و سمع قلبی را یکی از کارکردهای قلب می‌داند: «و أما العارفون فإنهم لا يقطعون التلبية لا في الدنيا و لا في الآخرة فإنهم لا يزالون يسمعون دعاء الحق في قلوبهم مع أنفاسهم فهم ينتقلون من حال إلى حال بحسب ما يدعوهم إليه الحق و هكذا المؤمنون الصادقون في الدنيا بما دعاهم الشرع إليه في جميع أفعالهم

و إجابتهم هي العاصمة لهم من وقوعهم في محذور فهم ينتقلون أيضا من حال إلى حال لدعاء ربهم إياهم فهو داع أبدا و العارف غير محجوب السمع فهو مجيب أبدا» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۹۹).

از جمله مهم‌ترین کارکردهای عملی قلب، توبه می‌باشد. توبه که به همان معنای رجوع الی‌الحق است، همچون سایر اعمال قلبی دارای مراتب و درجات طولی می‌باشد. علت تعدد این مراتب آن است که قلب انسان که منشأ افعال می‌باشد در همه انسان‌ها یکسان نبوده و از حیث فعلیت و عدم آن دارای مراتب متعددی در انسان‌ها می‌باشد. تعدد این مراتب در قلوب باعث تردد رتبه توبه و سایر اعمال در قلب انسان شده است. بنابراین مقوله توبه در همه یکسان نیست و در *منازل السائرين* هم به این ترتب اشاره شده است: «فتوبة العامة لاستكثار الطاعة، فانه يدعو إلى ثلاثة أشياء: إلى جحود نعمة الستر و الإمهال، و رؤية الحق على الله، و الاستغناء الذي هو عين الجبروت و التوثب على الله، و توبة الأوساط من استقلال المعصية، و هو عين الجراءة و المبالزة، و محض التزین بالحمية، و الاسترسال للقطيعة. و توبة الخاصة من تضييع الوقت، فانه يدعو إلى درك النقيصة، و يطفئ نور المراقبة، و يكثر عين الصحبة، و لا يتم مقام التوبة إلا بالانتهاء إلى التوبة مما دون الحق، ثم رؤية علة تلك التوبة، ثم التوبة من رؤية تلك العلة» (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۳۹).

قصد و نیت و عزم نیز از دیگر اعمال قلبی می‌باشند. اهل معرفت در این باب سفارشات بسیاری مبنی بر پاک نگه داشتن نیت داشته و راه ورود و وصول در این مسیر را صداقت در نیت و پاک بودن قصد می‌دانند.

توجه به خداوند و ذکر او که قلب انسان را فراگرفته، از دیگر اعمال قلبی به حساب می‌آید. ذکر موجب قرب انسان به خداوند شده و قلب را جلا داده و زمینه شهود الهی را میسر می‌کند.

سجود قلب در برابر عظمت الهی، عزلت، انابه و... از جمله اعمال قلبی در وجود انسان می‌باشند.

بنابراین اعمال قلبی که موجب قرب انسان به خداوند می‌شود، غایت قصوای آن، ساختن قلب متخلق به اخلاق محموده و عقاید حقه است. بنابراین هرکس که عقایدش باطل و یا دارای اخلاق رذیله باشد، به این قرب الهی دست پیدا نمی‌کند و بالتبع همه اعمال قلبی وی نیز صحیح نخواهد بود.

«و أما عمل القلب فالغاية القصوى عمارته بالأخلاق المحمودة و



در بیان تأثیر قوای مادون بر قلب نیز همین بس که عرفا گفته‌اند که هرچه عبادت و اجتهاد انسان بیشتر باشد، در نهایت قوت و نشاط قلب نیز بیشتر خواهد شد. «کلمه ازداد العبد عبادة و اجتهادا ازداد القلب قوة و نشاطا، و کلمه ملّ العبد و فتر ازداد القلب ضعفا و وهنا» (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۱۷).

بنابراین اعمال جوانحی نیز در شدت یافتن قلب تأثیر زیادی دارند و چه بسا صفات غالبی را که انسان در طول حیات مادی انجام داده، تأثیرش در قلب، حتی پس از مرگش نیز برجا مانده و هیچ عملی نتواند تأثیر آن را بزدايد.

در نگاه اهل معرفت، قلب برای اینکه به مقصود خود برسد و در مسیر بتواند با صحت پیش برود، باید سلامت خود را حفظ کند. بنابراین انسان سالک با زهد می‌تواند سلامت قلب را حفظ، و یا اگر از دست رفته است به قلب بازگرداند.

*کاشانی در شرح منازل السائرین* در باب تأثیر زهد بر صیانت قلب و توجه دادن قلب به سمت دنیا چنین می‌فرماید: «صون القلب من حسنة الرغبة في الفاني هو الزهد في الدنيا و ما فيها، بل في الدارين و نعيمهما، بل فيما سوى الحق من الممكنات، لأن كل ممكن فان، لقوله تعالى: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۵۵۹).

از ویژگی‌های قلب آن است که در هر آنی، باید به چیزی تعلق و توجه داشته باشد. این خصلت ذاتی قلب است. اگر این قلب متمرکز و متعلق و متوجه خداوند شود، سلیم و طاهر است و اگر به سمت غیر خدا باشد، مبتلی به نقص و آلودگی خواهد شد. «القلب إذا تجافى عما سوى الله و كان مؤمنا بالله انصرف لا محالة إلى الله إذ لا يتصور قلب فارغ و ليس في الوجود إلا الله و غيره فمن أقبل على غيره فقد تجافى عنه» (کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۲۹).

لازم به ذکر است که قلب در ابتدای خلقتش به صورت سلیم خلق شده و این کدورت‌های گناه است که سلامت قلب را از بین می‌برد: «أن القلب خلق سليما في الأصل فكل مولود يولد على الفطرة و إنما فوته السلامة بكدورة ترهق وجهه من غيرة الذنوب و ظلمتها» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۳).

بنابراین طهارت و سلامت قلب، یک طهارت جامعی است که شامل طهارت نفس از اخلاق پست و طهارت عقل از افکار آلوده و طهارت باطن از نظر کردن به دیگران می‌شود.

العقائد المشروعة، و لن يتصف بها ما لم ينظف عن نقائصها، من العقائد الفاسدة و الرذائل الممقوتة» (غزالی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۳).

از جمله مسائلی که باید در موضوع قلب به آن اشاره شود آن است که قلب به همان دلیلی که حقیقت وجودی انسان را تشکیل می‌دهد، دارای قوایی در ظاهر و باطن می‌باشد. اگرچه ما اصل بودن قلب را برای وجود آدمی می‌پذیریم اما از تأثیر و تأثری که بین قوا و بین قلب و سایر قوا می‌باشد، نباید غافل شد. احکام قلب به‌گونه‌ای است که در افعال و رفتار آدمی تأثیرگذار است. عکس این قضیه در عرفان نیز پذیرفتنی است. افعال و رفتار انسان می‌تواند تأثیر مثبت یا منفی بر روی قلب انسان بگذارد. سیدحیدر آملی در بیان رابطه قلب و سایر جنبه‌های انسانی می‌گوید: «لأنه (أى القلب) قبلة جميع أعضائه الظاهرة و الباطنة و قواه الصورية و المعنوية» (آملی، ۱۳۶۸، ص ۳۹۰).

زمانی که قلب حقایقی را با قوای خود به طریق کشف کسب می‌کند، نور این حقیقت را به قوای مادون خود نیز افاضه می‌کند و آنها نیز منور می‌گردند. در این حال، عقل به برکت قلب منور گشته و حقایقی را که تاکنون از درک آن عاجز بوده است، ادراک و تعقل می‌کند. همچنین طهارت قلب بر اعمال جوارحی نیز تأثیرگذار است، و موجب می‌شود که آنها تزکیه گردند.

همچنین صلاح و فساد اعمال نیز مشروط به نیت و عزم قلبی است و اگر نیت پاک باشد، عمل نیز پاک خواهد بود، اما اگر نیت و عزم پاک نباشد، هر عملی با ظاهر خوب نیز دچار آلودگی و فساد خواهد شد: «صلاح العمل بصلاح القلب، و صلاح القلب بصلاح النية، و من صفا صفى له، و من خلط خلط» (مکی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷۰).

بنابراین هنگامی که قلب نورانی گردد و حجاب‌ها برطرف شود، انگیزه عمل به اوامر الهی و اجتناب از نواهی حاصل می‌شود. این مسئله موجب کسب انوار صفات اخلاقی خواهد شد.

«و کلمه ارتفع حجاب ازداد نور فيقوى الإيمان و يتكامل إلى أن ينسبط نوره فيشرح صدره و يطلع على حقائق الأشياء و يتجلى له الغيوب و يعرف كل شيء في موضعه فيظهر له صدق الأنبياء عليهم السلام في جميع ما أخبروا عنه إجمالا و تفصيلا على حسب نوره و بمقدار انشراح صدره، و ينبعث من قلبه داعية العمل بكل مأمور و الاجتناب عن كل محظور، فيضاف إلى نور معرفته أنوار الأخلاق الفاضلة و الملكات الحميدة» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۷).

## نتیجه‌گیری

از جمله مهم‌ترین عناصر در انسان‌شناسی اخلاقی - عرفانی، مقوله قلب است. قلب هسته اصلی و شاکله وجودی انسان را تشکیل داده که با سریان وجودی خود همه مراتب ظاهری و باطنی انسان را شامل می‌شود. قلب توانایی آن را دارد که حقایق عالم را درک کرده و از ساحت ربوبی کسب معرفت کند. قلب با معرفتی که کسب می‌کند و با نیل به فنا و بقای بعد از فنا، همه حجاب‌های خود را کنار زده و به ملاقات الهی دست پیدا می‌کند. همه رفتارهای توحیدی که از انسان سر می‌زند، به قلب او بازمی‌گردد. در نگاه عرفانی هرگاه که قلب حقیقتی را درک کند، نور این حقیقت را به مادون خود نیز می‌رساند و آنان در پرتو قلب، منور می‌گردند. قلب می‌تواند به سمت عقل یا نفس تمایل پیدا کرده و انسان را در زمره اصحاب یمین با اصحاب شمال قرار دهد.

همه ظرفیت‌ها و کارکردهای قلب به سه دسته معرفتی (بینش)، احساسی (گرایش) و عملی (کنش) تقسیم می‌گردد.

از جمله خصلت‌های قلب در بعد معرفتی، قدرت کشف و استعداد در کسب انواع آن و همچنین دریافت خواطر و واردات بدون تأمل می‌باشد. اگر انسان به معرفت قلبی دست پیدا کند، می‌تواند راه‌های ورود خواطر شیطانی را شناخته و مسدود کند. قلب در مقام معرفت به این مسئله دست پیدا خواهد کرد که توحید افعالی را به خوبی پذیرفته و همه افعال را به خداوند منتهی دانسته و همه رویکردهای عالم خلقت را حکیمانه بداند. چنین معرفتی منجر به رفتارهای اخلاقی همچون صبر و تسلیم و... خواهد شد.

از ویژگی‌های احساسی قلب آن است که این عواطف علاوه بر آنکه نشانه‌ای دال بر کمال و حیات قلب می‌باشند، موجب آن می‌شوند که زمینه را برای دریافت کمالات بالاتر برای قلب مهیا کنند. این احساسات قلبی موجب می‌شوند که قلب مهیا شده و نهایتاً وصول الی الله برای آن ایجاد شود.

کارکردهای احساسی قلبی با دامنه‌ای بسیار وسیع، حیات قلب را شدت بخشیده و سلوک قلب را سرعت می‌دهد و با امیدواری که به دنبال دارد، باعث می‌شود که سالک همواره به سمت مقصود خود در حرکت بوده و هیچ‌گاه دست از تلاش برندارد. از دیگر آثار این کارکرد آن است که انسان را نسبت به خداوند متعهد و وفادار نگه می‌دارد، که به برکت این وفاداری در مقام بندگی او درمی‌آید. این مقام بندگی مهم‌ترین وسیله‌ای است که انسان را در مسیر کمالات

اخلاقی همراهی و ترغیب می‌کند.

از جمله مهم‌ترین کارکردهای عملی قلب توبه، سجود قلب در برابر عظمت الهی، عزلت، انابه، ذکر، نیت، استعاذه و ورع می‌باشد. از آنجا که قلب حقیقت انسان می‌باشد، با ذکر الهی موجب می‌شود که حقیقت خویش را حاضر دیده و با تمام وجود در محضر او حاضر می‌گردد. اگر قلب انسان چنین عملی را انجام دهد موجب خواهد شد که عبادات انسان دارای روح شده و مقبول واقع گردند. قبول اعمال انسان منجر به آن می‌شود که توفیق کسب کمالات و فضائل اخلاقی را پیدا کند. قلبی که یاد خدا را همیشه مدنظر قرار دهد، برکات و فضائلی را همچون آرامش و اطمینان و سرور و... به دست می‌آورد.

## منابع.....

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵، *الآثار و التسیهات*، قم، البلاغه.  
ابن عربی، محیی‌الدین، ۱۳۳۶، *التدبیرات الالهیه فی اصلاح المملکه الانسانیه*، لیدن، مطبعة بریل.

—، *بی‌تا، الفتوحات المکیه*، بیروت، دار صادر.

احمدپور، مهدی، ۱۳۸۶، *کتابشناخت اخلاق اسلامی: گزارش تحلیلی میراث مکاتب اخلاق اسلامی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

انصاری، خواجه عبدالله، ۱۴۱۷ق، *منازل السائرین*، تهران، دارالعلم.

آملی، سیدحیدر، ۱۳۶۸، *جامع الأسرار و منبع الأنوار*، تهران، علمی و فرهنگی.  
پارسانیا، محسن، ۱۳۹۶، *حقیقت قلب و حالات آن از دیدگاه قرآن و عرفان اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

جندی، مؤیدالدین، ۱۴۲۳ق، *شرح فصوص الحکم*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.  
خوارزمی، تاج‌الدین حسین، ۱۳۷۹، *شرح فصوص الحکم (خوارزمی/آملی)*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۶۳، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، دفتر نشر کتاب.

غزالی، ابوحامد محمد، ۱۴۰۶ق، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دار الکتب العربی.  
فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۷ق، *المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، چ چهارم، قم، جامعه مدرسین.

قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، ۱۳۷۴، *رساله قشیریّه (ترجمه)*، چ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.

قیصری، داود، ۱۳۷۵، *شرح فصوص الحکم*، تهران، علمی و فرهنگی.  
کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۸۵، *شرح منازل السائرین*، چ سوم، قم، بیدار.  
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.  
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.  
مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مکی، ابوطالب، ۱۴۱۷ق، *قوت القلوب فی معامله المحبوب*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

—، ۱۴۲۴ق، *علم القلوب*، بیروت، دار الکتب العلمیه.